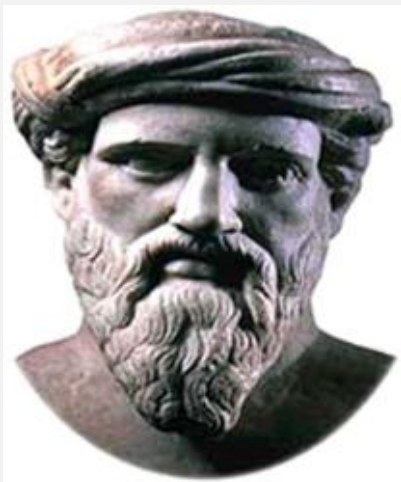


لقمان حکیم

کاروانی در زمین یونان بزدد و نعمت بی قیاس ببردد. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدا و پیامبر شفیع آوردند و فایده نبود...



کاروانی در زمین یونان بزدد و نعمت بی قیاس ببردد. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدا و پیامبر شفیع آوردند و فایده نبود.

چو پیروز شد دزد تیره روان
چه غم دارد از گریه ی کاروان
لقمان حکیم اندر آن کاروان بود. یکی گفتش از کاروانیان: مگر اینان را نصیحتی کنی و موعظه ای گویی تا طرفی از مال ما دست بدارند که دریغ باشد چندین نعمت که ضایع شود. گفت: دریغ کلمه ی حکمت با ایشان گفتن.
آهنی را که موریانه بخورد
نتوان برد ازو به صیقل زنگ
با سیه دل چه سود گفتن وعظ
نرود میخ آهنی در سنگ
همانا که جرم از طرف ماست.
به روزگار سلامت شکستگان دریاب
که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند
چو سائل از تو به زاری طلب کند چیزی
بده وگرنه ستمگر به زور بستاند.

راستی این لقمان کیست که سوره ای در قرآن به نام اوست و هرجا سخن از ایمان و حکمت است، به یادش می افتند و سخنانش را که چون گنجی گرانبها هستند، نقل می کنند؟

نام لقمان در دو آیه از قرآن در (سوره ی لقمان) آمده است ، در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم ، وجود ندارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان ، نشان می دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر امت ها معمولاً دیده می شود، در حالی که در مورد لقمان هیچیک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه ی عمومی دارد - آمده است ، و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است .

در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده چنین می خوانیم :#171;به حق می گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می داشت ، و خدا نیز او را دوست داشت ، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود .« در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود، و با وجود چهره ی نازیبیا، دلی روشن و روحی مصفا داشت ، او از همان آغاز به راستی سخن می گفت ، و امانت را به خیانت نمی آلود، و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی کرد.بعضی از مفسران احتمال نبوت او را داده اند ولی چنانکه گفتیم هیچ دلیل بر آن نیست .

در عظمت مقام او همین بس که خدا اندرزهایش را در کنار سخنان خود قرار داده ، و در لابلای آیات قرآن ذکر فرموده است ، آری هنگامی که قلب انسان بر اثر پاکی و تقوی به نور حکمت روشن گردد، سخنان الهی بر زبانش جاری می شود و همان می گوید که خدا می گوید، و آن گونه می اندیشد که خدا می پسندد!

درباره اش این چنین نیز نوشته اند:#171; در دوران کودکی حضرت داود علیه السلام، در خانواده ای که نسب آن به حضرت ابراهیم علیه السلام منتهی می شد، کودکی سیه فام چشم به جهان گشود. سپس بر اثر داشتن ملکات فاضله، هوش سرشار، عقل و تدبیر فوق العاده ، تجربه و پختگی، بیان شیرین و منطق محکم، به نام لقمان حکیم معروف گردید.

خصوصیات زندگی او درست ضبط نگردیده ولی سخنان حکیمانه وی زینت بخش صفحات کتاب های اخلاقی، تفاسیر و تاریخ است. قرآن کریم نیز حکمت های او را بیان نموده و سوره های در قرآن به نام اوست.

حماد بن عیسی نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام چنین فرمود:#171; لقمان در سایه حسب و نسب، ثروت و مال، نیرومندی و زیبایی به آن مقام نرسید؛ بلکه او مردی بود که در اطاعت خداوند استقامت داشت، گرد حرام نمی گشت، آرام و باوقار و تیزبین بود، در هر موضوعی عمیق فکر می کرد، از هر حادثه ای درس عبرت می گرفت، کمتر مزاح و خنده می کرد، از اقبال دنیا خوشحال

نمی‌شد و از پشت کردن آن اندوهناک نمی‌گشت، فرزندان زیادی داشت و در مرگ آنها زمام بردباری را از دست نداد. یکی از صفات زیبای او این بود که هر گاه دو نفر با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کردند، تا میان آنها صلح و صفا برقرار نمی‌ساخت از پای نمی‌نشست. مجالس دانشمندان و بزرگان را مغتنم می‌شمرد، برای دادرسان و داوران و زمامداران تأسف می‌خورد که چگونه فریب مقام چندروزه دنیا را می‌خورند. '